

مارپیچ سکوت "spiral of silence" و "اکثریت خاموش" The majority is silent یعنی چی؟



آیا تداوم سکوت و خاموشی موجب منزوی شدن میگردد؟ یا خیر...

نظریه "مارپیچ سکوت" را اولین بار خانم الیزابت نوئل نیومان Elisabeth Noelle Neumann دانشمند علوم سیاسی آلمانی در سال 1973 در کتاب "مطالعات پخش تلویزیونی" مطرح کرد. این یک اصطلاح رسانه‌ای است که به واکنش افکار عمومی پیرامون رویدادها و مسایل سیاسی و اجتماعی اطلاق میشود، در این نظریه هرگاه مردم احساس نمایند که یک موضوع مخالف مفکوره‌های شان قرار دارد در آن موضوع سکوت اختیاری کنند، هر قدر تفاوت دیدگاهها فاصله داشته باشد به همان تناسب بیشتر سکوت و خاموشی اختیار میکنند، اصطلاح اکثریت خاموش نیز از همینجا منشاء گرفته است. رسانه و نشریه به سه روش بالای "مارپیچ سکوت" و شکستادن خاموشی اکثریت مردم میتواند تأثیر گذار میباشد.

- نخست باور را در افراد جامعه ایجاد میکند که باورها و عقاید مسلط تهدیدی هستند یا نه؟
 - دوم به افراد جامعه القاء میکنند که چه عقایدی در حال شکل‌گیری و گسترش است.
 - سوم به افراد جامعه تلقین میکند که تداوم سکوت و خاموشی موجب منزوی شدن آنها میشود. این روش رسانه به افراد جامعه کمک میکند که خود را از عبوس‌انزوا نجات دهند.
- برای اینکه بتوانیم از عبوس مارپیچ سکوت عبور نماییم، به‌تراست، نشرات، اخبار و تبصره‌های پیرامون آنرا جدی بگیریم، از ابراز نظر خود نهراسیم، گوشه‌گیری و سکوت بیشتر از پیش ما را غرق به افکار خودی و پیچیدن به گرداب خویش مینماید.
- نظریه مارپیچ سکوت نشان می‌دهد: افرادی که معتقد دیدگاه اقلیت در مورد یک مسأله عمومی اند، در پس زمینه باقی مانده، ارتباطات آنها محدود می‌شود، اما کسانی که معتقد به دیدگاه اکثریت اند، بیشتر اشتیاق سخن گفتن را دارند.

رسانه‌های جمعی هم بر افکار عمومی و هم بر ادراک افکار عمومی در نظریه مارپیچ سکوت نقش اساسی دارد. محققان گفته‌اند "خواننده تنها با استفاده از آگاهی که تا حد زیادی توسط رسانه‌های جمعی

ایجاد شده است، می تواند جهان را کامل و توضیح دهد"

جستن از گرداب مار پیچ سکوت درکنار صلاحیت علمی ودانش اندک جرأت اخلاقی نیز کاردارد، زیرا اگر در برابر همه چیز بی تفاوت باشیم ، روز تا روز غرق مارپیچ سکوت میشویم یا ازمحیط منزوی ورانده میشویم. برای این که حضور خود را در اجتماع تثبیت نمایم نیاز مبرم است که سکوت را بشکنانیم وبا صدای رسا، نظریه ها، پیشنهاد ها وگفتنی های خود را بیان نماییم.

گفتمان در سکوت وخاموشی ثمر بخش نمی باشد. زیرا گفتمان یک مرز اجتماعی است که مشخص می کند چه گزاره ها یا گفتنی هایی می توانند در مورد یک موضوع گفته شوند وچه گفته نشوند! هر گفتمان بخصوص گفتمان سیاسی از عناصری تشکیل یافته است.

طور مثال: گفتمان بر مبنای منافع ملی وگفتمان بر مبنای مصالح فردی وگروهی!

به یقین که گفتمان بر اساسات وارزش های ملی یک گفتمان قابل پذیرش ودارای دورنماست، اما گفتمان برای اعاده منافع گروهی، شخصی وایدیالوژیک یک گفتمان مردود وناکام است.

پس تبادل افکار پیرامون حفظ منافع ملی یک گفتمان سالم است که میتواند به شکست مارپیچ سکوت موثر و ممد باشد.

